

Russia's land annexation attempts in north and northeast of Iran after the Akhal treaty of 1881 until the collapse of the Tsarist Regime

Majid Nasrabadi¹ | Aliakbar Jafari² | Morteza Nouraei³

Abstract:

Purpose: This paper investigates the different techniques employed by the Russians to implement their policy of annexing Iranian territory on the southeast of the Caspian Sea following in the late 19th Century until the October Revolution of 1917.

Method and Research Design: This study is based on archival and published documents.

Findings and Conclusion: The Russian imperialism long dreaming to extend its territory southward to outreach to the open sea in rivalry to the British influence in southern Asia, tried ways to expand its presence in the southeast Caspian Sea Iranian territory by calining ownership of bitas a pieces of lands. This took place by, for example, changing the borders, launching territorial claims after capturing Turkmen region, provoking Turkmen tribes to call for Russian citizenship, capturing farms, as well as buying real estates.

Keywords:

land abstracting, Russia, Qajar, Akhal, border.

Citation:

Nasrabadi, M., Jafari, A., Nouraei, M. (2020). Russia's land annexation attempts in north and northeast of Iran after the Akhal treaty of 1881 until the collapse of the Tsarist Regime. *Ganjine-ye Asnad*, 30(1), 48-70. (In Persian)

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

1. PhD Student, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran
majid_nasrabadi@yahoo.com
 2. Associate professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran, (Corresponding Author)
ajafari2348@yahoo.com
 3. professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran
mortezanouraei@yahoo.com
- Copyright © 2020, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Ganjine-Ye Asnad

«117»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2020.2411

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 1, Spring 2020 | pp: 48 - 70 (23) | Received: 2, Dec. 2016 | Accepted: 16, Sep. 2018

Historical research



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

سویه‌های توسعه طلبی ارضی روسیه از خلیج حسین قلی در شمال تا سرخس در شمال شرق ایران بعد از قرارداد آخال (۱۳۹۹ ق)

مجید نصرآبادی^۱ | علی اکبر جعفری^۲ | مرتضی نورائی^۳

چکیده:

هدف: هدف این پژوهش بررسی سویه‌های توسعه طلبی روسیه از خلیج حسین قلی در شمال تا سرخس در شمال شرق ایران در محدوده زمانی انعقاد قرارداد آخال تا پایان دولت ترازوی است.

روش/رویکرد پژوهش: روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای اسناد آرشیوی و چاپ شده و هم چنین منابع کتابخانه‌ای است. پرسش اصلی این پژوهش این است که چگونه روسیه پس از انعقاد قرارداد آخال به توسعه طلبی ارضی خود در مناطق پیرامون مرزهای مشخص شده در این قرارداد ادامه داد؟ فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: ۱. روس‌ها برای انتزاع اراضی ایران در منطقه شمال و شمال شرق رویه‌های موازی را دنبال می‌کردند. ۲. طرح روس‌ها برای انتزاع اراضی ایران در هر دوره‌ای متفاوت، ولی مستمر بود.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: روسیه که همواره برای رسیدن به آب‌های آزاد و تهدید منافع انگلیس، به سرزمین ایران چشم داشت، پس از تصرف مناطق ترکمن‌نشین و انعقاد قرارداد آخال نیز به روش‌های مختلف، تغییر خطوط مرزی و توسعه ارضی به سمت ایران را دنبال می‌کرد. تغییر خودسرانه خطوط مرزی، تحریک ترکمانان به پذیرش تابعیت روس و ادعای مالکیت بر اساس محل زندگی این طوایف، تصرف زمین‌های کشاورزی، و خرید مستغلات از جمله روش‌های روس‌ها برای رسیدن به این هدف بود.

کلیدواژه‌ها:

توسعه طلبی ارضی؛ روسیه؛ قاجار؛ آخال؛ مرز.

استناد:

نصرآبادی، مجید، جعفری، علی اکبر، نورائی، مرتضی. (۱۳۹۹). سویه‌های توسعه طلبی ارضی روسیه از خلیج حسین قلی در شمال تا سرخس در شمال شرق ایران بعد از قرارداد آخال ۱۳۹۹ ق. *گنجینه اسناد*، ۳۰ (۱)، ۴۸-۷۰.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه اصفهان.

اصفهان، ایران

majid_nasrabadi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)

a.jafari2348@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان،

ایران

mortezanouraei@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۱۷»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۱۱

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۱، بهار ۱۳۹۹ | صص: ۴۸ - ۷۰ (۳۳)

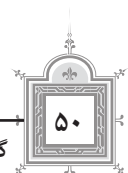
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۵

تحقیقات تاریخی

مقدمه

آرزوی رسیدن به آب‌های آزاد گرم و تهدید منافع انگلیس در هند، روسیه را بر آن داشت تا به‌بانه ایجاد امنیت و با استفاده از خلأ قدرت و تسلط‌نداشتن ایران بر سرزمین‌های ترکمن‌نشین خود در شرق دریای خزر، سرزمین‌های وسیعی از ایران را در این منطقه تصرف کند. دولت ایران ناچار به خواسته‌های همسایه قدرتمند خود تن داد و بدون هیچ‌گونه رویارویی با روسیه و برای جلب رضایت آن کشور قرارداد آخال را در سال ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۱ م امضا کرد. این قرارداد اگرچه امید دولت ایران را به برقراری امنیت در شمال و شرق کشور زنده نگه می‌داشت، ولی مانع از تمایلات توسعه‌طلبانه روسیه نشد. از آنجاکه تصرف هرات به‌عنوان دروازه هند، همیشه در برنامه بلندمدت روسیه قرار داشت، عهدنامه آخال نتوانست مانع چشم‌داشت روسیه به استرآباد و خراسان شود. موقعیت استراتژیک و نقش مهم تدارکاتی این ایالات در حمله احتمالی به هرات از سویی و آبادانی و حاصلخیزی آن‌ها از سویی دیگر، این ایالات را در تیررس برنامه‌های توسعه‌طلبانه روسیه تزاری قرار داده بود. روسیه کوشید تا با روش‌های گوناگون، زمینه را برای تغییر مرزهای مورد توافق فراهم کند. از زمان انعقاد قرارداد آخال تا پایان دولت تزاری روسیه، آن دولت از هر فرصتی برای انتزاع بخش‌هایی از شمال و شمال شرق ایران استفاده می‌کرد و به روش‌های مختلف می‌کوشید تا شرایط را برای توجیه توسعه‌طلبی خود فراهم آورد. تغییر خودسرانه و گام‌به‌گام خطوط مرزی، تحریک ترکمانان به ایجاد آشوب در ایالات مرزی ایران و حمایت از ترکمانان غارتگر، جلب توجه طوایف ترکمان به منافع حاصل از پذیرش تابعیت روس و دادن تابعیت به آنان و در نتیجه ادعای ارضی بر مبنای محل زندگی این طوایف، گسترش دامنه زمین‌های زیر کشت اتباع خود به داخل ایران و تملک آرام این مناطق، و اجاره و خرید اراضی و مستغلات و اسکان اتباع خود در این اراضی از جمله طرح‌هایی بود که روسیه در بازه زمانی قرارداد آخال تا پایان دولت تزاری به‌طور مستمر و موازی در مناطق شمال و شمال شرق ایران اجرا کرد تا با توجیه حضور خود در داخل مرزهای ایران، زمینه را برای گسترش متصرفاتش آماده کند. در سال ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۶ م «اداره اسکان مجدد» در روسیه تأسیس شد. رئیس این اداره، «کریوشکین»، در یادداشتی با عنوان «ترسیم سیمای آتی آسیای غربی» برای وزیر امور خارجه کشورش نوشت که ولایت استرآباد باید ضمیمه روسیه شود. از آن‌پس برنامه‌هایی برای خرید و تصرف زمین‌ها و مزارع حاصلخیز استرآباد به‌اجرا گذاشته شد و کنسول‌گری روسیه کوشید تا کشاورزان روسی را که «مالکان» یا «مالقان» نامیده می‌شدند، به این ایالت بکوباند و در مزارع متصرفی اسکان دهد. این سیاست تا پایان عمر دولت روسیه تزاری ادامه یافت.

I. Krivushkin



تحرکات مختلف روس در سرزمین‌های سرحدی را در مجموعه‌نامه‌ها و گزارش‌هایی که عوامل مختلف دولتی و مخصوصاً کارگزاری‌های ایران در مناطق استرآباد و بجنورد نگاهشته‌اند می‌توان پیگیری کرد. این مجموعه‌اسناد از رفتارهای دولت روسیه در این مناطق پس از انعقاد قرارداد آخال، پرده برمی‌دارد و تصویری از سیاست این دولت در سرحدات شمال خراسان و استرآباد ارائه می‌کند. بخش‌هایی از این اسناد و مکاتبات در قالب مجموعه‌های چاپ‌شده در دسترس قرار دارد که از آن جمله می‌توان به مجموعه‌مجلدات مختلفی اشاره کرد که ابراهیم صفایی، محمدحسن کاووسی عراقی، فاطمه قاضیها و هم‌چنین مصطفی نوری به‌همراه اشرف سرایلو گردآوری کرده‌اند. بخش عمده‌ای از این اسناد هم در بایگانی‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی و وزارت امور خارجه موجود است. در بین پژوهش‌های چندی که در این باره انجام شده‌است، برجسته‌ترین نمونه پژوهشی است که نورائی و آندریوا (۱۳۸۸) با عنوان «مهاجران روس و اسکان آن‌ها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار» انجام داده‌اند که به‌دلیل استفاده از منابع روسی منحصر به فرد است.

در پژوهش حاضر سعی شده است تا با تکیه بر مجموعه اسناد در دسترس و پژوهش‌های مذکور به بررسی سیاست توسعه‌طلبانه روس پس از قرارداد آخال، پرداخته شود و واکنش دولت ایران به این رفتارها بررسی شود.

توسعه‌طلبی ارضی روسیه تزاری در شمال و شمال شرق ایران بعد از قرارداد آخال

دولت روسیه پس از انعقاد قرارداد آخال نیز همچنان در تلاش بود تا به شیوه‌های مختلف، مرزهای خود را به داخل خاک ایران بکشاند. این دولت از دو منظر به گسترش مرزهای خود در این سوی خطوط تعیین‌شده در قرارداد آخال می‌نگریست: یکی نزدیکی به هندوستان و دیگری توسعه سرزمینی خود به داخل ایران و بهره‌مندی از منابع طبیعی کشور ایران. از هر دو زاویه، دولت روسیه معتقد بود که ضعف دولت ایران مانع از آن خواهد شد که در برابر فشار روسیه مقاومت کند و شرایط آن را دارد تا در خاک روسیه مستحیل شود (نورائی و سعادت، ۱۳۸۹، ص ۲۰۲). منظر نخست که یکی از استراتژی‌های مهم دولت روسیه نیز به‌شمار می‌رفت، نزدیک‌شدن به هرات و سایر قسمت‌های افغانستان و تهدید منافع رقیب بین‌المللی خود (انگلیس) در هند بود. این سیاست در شماره اول دسامبر ۱۸۸۸ روزنامه «نوورمیا»ی روسیه انعکاس یافت. کرزن در کتاب *ایران و قضیه ایران* از قول این روزنامه چنین می‌آورد:

«توجه ما چنان‌که باید و شاید به لزوم انقیاد خراسان که با استان ماوراء بحر خزر

۱. انقیاد / enqiyād / مطیع‌شدن؛

فرمان‌برداری؛ خوار و رام‌شدن.



ارتباط نزدیک دارد و از جهات اقتصادی و صنعتی به این ایالت متکی است، معطوف شده‌است. در این حدود، منطقه نفوذ انحصاری روسیه از میان خراسان جاده مطلوبی به هرات است و در صورت پیش آمدن عملیات جنگی بر علیه هندوستان، خراسان پایگاه خواربار ما جهت اقدامات مقدماتی نسبت به آنجاست. به علاوه از این جهت نیز اهمیت سرشار دارد که از داخل این ایالت، رودخانه‌هایی سرچشمه می‌گیرد که اراضی آخال و اتک ما را سیراب می‌کند و جمع و جور کردن آب‌های آن‌ها برای آبادانی و ترقی ایالت جدید ماوراء بحر خزر ضروری است» (کرزن، ۱۳۸۰، ص ۷۰۸).

در راستای این سیاست بود که روسیه دو سال بعد از انعقاد قرارداد آخال به سمت سرخس کهنه متمایل شد و با تصرف این شهر خود را به دهانه ذوالفقار رساند. سرخس کهنه برای روسیه اهمیتی سوق الجیشی داشت؛ زیرا این شهر در مسیر جاده‌ای قرار داشت که عشق آباد را به هرات وصل می‌کرد. این جاده از مسیری مسطح و حاصلخیز می‌گذشت و به دلیل داشتن قلعه‌هایی نزدیک به هم در سرحد ایران، برای تأمین مایحتاج ارتش روسیه در حمله احتمالی به سمت هرات، می‌توانست مفید باشد (میرنیا، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹). شاه ایران که پیش از این، قرارداد آخال را پایان توسعه طلبی روسیه در ایران می‌پنداشت، در برابر طمع دولت روسیه به سرخس کهنه موضعی بسیار سخت گیرانه اتخاذ کرد؛ به این امید که شاید بتواند روسیه را از پیشروی به سمت سرخس کهنه منصرف کند. او در حاشیه نامه مورخه ۱۳۰۰ ق و وزیر امور خارجه درباره سرخس کهنه چنین نوشت: «جناب وزیر خارجه: امروز صریح و در کمال سختی به وزیر مختار بگو - البته به همین عبارت که می‌نویسم بگو - البته شاه می‌گوید من می‌توانم از سلطنت خود بگذرم، لیکن نمی‌توانم از یک وجب خاک و متعلقات سرخس بگذرم؛ این حرف آخر است» (قاضیها، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷، سند ۹۴). ولی این حرف آخر نیز نمی‌توانست روسیه را از دنبال کردن سیاست نزدیکی به هرات بازدارد و از این رو در ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۴ م سرخس کهنه را تصرف کرد.

سیاست روس‌ها در نزدیکی به هرات با تصرف سرخس و رسیدن به دهانه ذوالفقار پایان نیافت و شاید اگر حوادث داخلی و بین‌المللی، روسیه را درگیر نکرده بود، در سال‌های بعد، حوادث به گونه‌ای دیگر برای خراسان رقم می‌خورد. در تأیید این احتمال، نگاهی به نظرات «کلنل زالاطارف»^۱ می‌تواند راهگشا باشد. او کتابچه‌ای محرمانه درباره مناسبات ایران و روس و سازمان نظامی، بنیه دفاعی و راه‌های سوق الجیشی ایران تهیه کرده بود و آن را در جمع سران ارتش روسیه قرائت کرد. در این کتابچه، زالاطارف به بررسی راه‌های حمله به ایران و شیوه‌های تصرف خراسان پرداخته بود. این کتابچه را علاءالملک، سفیر ایران در پترزبورگ، در تاریخ چهارم جمادی‌الآخر ۱۳۰۶ ق به ایران فرستاد. در این

1. ZalataRov



کتابچه، زلاطراف درباره‌ی تصرف خراسان و حمله‌ی احتمالی به هرات چنین می‌گوید:
«ما هم چنین می‌توانیم در پی تصرف اماکن حاصلخیز مشهد و شیروان و بجنورد و مرکز مشهد باشیم که ثروت آن‌جا را مخصوص خود نماییم و برای این فقره اشکالات زیادی نیست. راه خوبی که حالا در ماوراء خزر هست راه «گوک‌تپه»^۱ و شیروان و قوچان و مشهد است... یک راه شوسه در میانه‌ی عشق‌آباد و خراسان از معبر «کوکلان» و «دوز لوم»^۲ و «امام‌قلی»^۳ و «زادان» ساخته می‌شود [که] کم‌تر عرض این راه پنج متر و سی سانتی‌متر خواهد بود... این راه برای رفتن به هرات خیلی اهمیت دارد» (صفایی، ۱۳۶۲، سندهای صص ۶۸-۷۰).

تاکتیک دیگر روسیه تغییر قدم‌به‌قدم مرزهای خود به داخل ایران و گسترش سرزمینی خود بود. روسیه تزاری با هر بهانه‌ی ممکن، می‌کوشید روستا، رودخانه و یا قطعه‌زمینی را از خاک ایران جدا سازد. از نخستین بخش‌های جداشده از ایران، روستاهای «گرماب» و «غلغلاب» بودند. این دو روستا، اگرچه طبق فصل سوم قرارداد آخال به روسیه تعلق گرفت، ولی اخراج ساکنان این دو روستا و تحویل آن به روس، یکی داستان است پر آب چشم. دولت ایران موظف شد ظرف یک سال پس از تاریخ مبادله‌ی قرارداد آخال، آن دو محل را تخلیه کند و ساکنانش را به ایران کوچ دهد. مقرر شد تا تمام کسانی که پس از تاریخ یک‌ساله مشخص شده در این دو محل بمانند، تبعه‌ی روس محسوب شوند. دستور تخلیه به شجاع‌الدوله حاکم قوچان داده شد و مقرر شد اهالی این دو منطقه به مشهد غلامان^۴ کوچ کنند (استادوخ، مکمل، 278 و 268 و k56-126). در مراسله‌ای از حکومت خراسان به وزارت خارجه در ۹ ذی‌قعدة ۱۳۰۱ ق چنین آمده‌است که این خانواران به کلی گرماب و غلغلاب را تخلیه کرده‌اند و به داخل ایران کوچ کرده‌اند (استادوخ، مکمل، 99-126k). صد و پنجاه خانوار از اهالی غلغلاب نیز به میان‌تخته و رباط کوچ کردند و به زراعت گندم و جو مشغول شدند (استادوخ، مکمل، k66-108). به اهالی این دو روستا فقط این حق داده شد که پس از اخراج از مناطق خود، در فصل برداشت محصول با داشتن نامه‌ای از سوی دولت، مدت سه هفته به زادگاه خود برگردند و پس از برداشت محصول خود، چهارپنجم آن را با خود به ایران بیاورند و یک‌پنجم باقیمانده را نیز آماده کنند و تحویل نماینده‌ی روسیه دهند (استادوخ، مکمل، 51، 54، 56، 78-79، HG1323-k65 و k66-44). در مجموعه‌اسناد مکمل وزارت خارجه، سندی موجود است که بر نقش شجاع‌الدوله، حکمران قوچان در کم‌اهمیت نشان‌دادن گرماب و توجیه واگذاری این محل به روس‌ها دلالت دارد: «شجاع‌الدوله از باب تعارفاتی که از روس‌ها به او می‌رسید، خدمت اولیای دولت علیه وانمود کرده بود که گرماب، قلعه‌ای است شکسته و خراب و بی‌قدر، و

۱. گوگ‌تپه یا گوگ‌دغه نام محلی است در نزدیکی عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان امروزی و نزدیکی مرز ایران که در ژانویه ۱۸۸۱ م به تصرف روسیه درآمد.

2. douz oloum

۳. روستایی است از توابع بخش باجگیران شهرستان قوچان.

۴. نام قدیمی شهر غلامان



روس‌ها فقط برای آب‌تنی کردن در آب گرم طبیعی آن طالب هستند و اگر دولت ایران واگذار نماید، می‌توان روس‌ها را ممنون نمود. نوشت تا دولت را راضی به واگذار نمودن کرد که اجازه رسید؛ [ولی] مردم قلعه و آن محل راضی نبودند [به] رعیتی روس‌ها تا آن‌که مجدداً حکم رسید جمهوراً اهالی را بیرون کرده، قلعه را به تصرف روس بدهید و آن‌طور شد. الحال آن محل گرم آب، بهترین نقاط آن صفحات است و اکثر فواکه و سبزی‌آلات و خوراکی عشق‌آباد از محل گرم آب می‌رود» (استادوخ، مکمل، 232-65k).

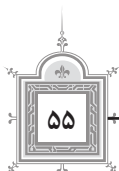
بخش دیگری که بعد از عقد قرارداد آخال و با فشار دولت روسیه از ایران جدا شد، قصبه فیروزه بود. دولت روسیه از همان روزهای نخستین انعقاد قرارداد، به فیروزه چشم طمع بسته بود. نزدیکی قصبه فیروزه به خط مرزی باعث شد تا دولت روسیه، راحت‌تر به اعمال فشار بر رعایای ایرانی و دولت ایران دست یازد. در تعیین خطوط مرزی‌ای که کمیسیون سرحدی خراسان انجام داد، قسمتی از زمین‌های مردم فیروزه در آن طرف خط حدود ایران و روس واقع شد (استادوخ، مکمل، 104-65k). کارگزاری بجنورد که اوضاع فیروزه را رصد می‌کرد و شکایات اهالی را بررسی می‌کرد، در پیشنهادی به وزارت امور خارجه در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ق، تنها راه محافظت از حقوق اهالی فیروزه و فراهم کردن امنیت و آسایش زارعان این قصبه را ایجاد قراول‌خانه در خط سرحدی می‌دید (استادوخ، مکمل، 171-65k)؛ پیشنهادی که هیچ‌گاه جامه عمل نپوشید. روسیه که از ابتدا قصد فراهم شدن شرایط برای تصرف فیروزه را داشت، علاوه بر اینکه به اذیت و آزار اهالی این قصبه ادامه می‌داد، در سال ۱۳۰۱ق بناها و قلعه‌هایی را هم در حدود اراضی فیروزه ساخت. رعایای فیروزه در عریضه‌ای که در تاریخ ۴ محرم ۱۳۰۲ق به شجاع‌الدوله حاکم قوچان نوشتند، از ممانعت سواره‌های دولت روسیه بر عبور و مرور اهالی فیروزه در آن منطقه شکایت کردند و از اقدامات آن دولت در ساختن قلعه‌ها و بناهایی در اراضی آنان خبر دادند (استادوخ، مکمل، 66-65k). وزارت امور خارجه در ۲۴ صفر ۱۳۰۲ق طی نامه‌ای به سفارت روس در تهران به این عمل دولت روسیه اعتراض کرد: «آن جناب، تصدیق خواهند نمود، بنایی که از طرف کارگزاران آخال در اراضی فیروزه شده، خواه قراول‌خانه یا اتاق خشتی، هر کدام بوده باشد، قبل از مسئله تحدید حدود، مناسب نخواهد بود» (استادوخ، مکمل، 194-66k). روس‌ها در سال‌های بعد عملاً به احداث قلاع نظامی در نزدیکی فیروزه دست زدند و پادگان نظامی خود را از گرماب به فیروزه منتقل کردند. علاوه بر این، آب رودخانه فیروزه را نیز تقسیم کردند و بخشی از آن را به پادگان نظامی خود بردند و بخشی را به زراعت اختصاص دادند: «... روس‌ها قریب به مدینه فیروزه خیال احداث قلعه دارند. به قرار اطلاعات مجده، قریب به محل باقر که نزدیک به دره فیروزه



است، خشت و مصالح زیادی جمع‌آوری کرده‌اند و قشونی که مرکب از شش هزار نفر است و همه‌ساله آن را به گرماب می‌آورده‌اند، امساله در آنجا اردو زده؛ و قلعه مزبوره [را] برای سکناى قشون آماده و احداث خواهند کرد و رودخانه فیروزه را هم قسمت کرده‌اند» (استادوخ، مکمل، 66-78k). ولی شاه ایران پس از گذشت یک دهه از انعقاد قرارداد و مضایقه بسیاری که بر اهالی فیروزه رفت، به این فکر افتاد که جویای اوضاع فیروزه شود. او در سال ۱۳۱۰ق در دست‌خطی به صدراعظم نوشت که: «جناب صدراعظم! یک نفر مهندس قابل‌لازم است که به‌چاپاری به قوچان رفته و وضع فیروزه را و احوالات آنجا را نوشته، به‌زودی معاودت نماید. به‌مخبرالدوله اطلاع دادم که فردا یک نفر مهندس بیاورد، دستورالعمل بدهم برود... به‌هیچ‌وجه از آنجا بصیرتی نداریم» (صفایی، ۲۵۳۵، سند ص ۴۵). انگیزه شاه از اطلاع‌یافتن از اوضاع فیروزه در پی درخواست رسمی روسیه از ایران برای واگذار کردن این قصبه به آن کشور، به‌بهانه ایجاد ساختاری نظامی بود. سرانجام در همین سال، پوتروف وزیرمختار روسیه در تهران، با صدراعظم امین‌السلطان وارد گفت‌وگو شد و طی قراردادی در ۲۳ ذی‌القعدة ۱۳۱۰ق برابر با ۲۷ می ۱۸۹۳م فیروزه را با پنج برابر زمین بایر و خالی از سکنه خراسان متعلق به روس، معاوضه کردند.

دولت روسیه به هر طریقی می‌کوشید تا خط مرزی را به‌سمت داخل ایران تغییر دهد و بخشی از ایران را به‌نفع خود مصادره کند. یکی دیگر از شیوه‌های مرسوم روسیه، تغییر خط مرزی در روی نقشه‌هایی بود که مهندسان روسی تهیه می‌کردند. روسیه از غفلت مسئولان ایرانی و تسلط‌نداشتن آنان به خطوط مرزی استفاده می‌کرد و پس از تغییر خطوط در روی نقشه، آن‌ها را به تأیید دربار ایران می‌رساند. سپس مناطق مذکور را تصاحب می‌کرد و خطوط جدید را مطابق خطوط نقشه‌های تأییدشده تعیین می‌کرد. یکی از این مناطق، قریه‌های حصار و قاتلان از دهات قزلباشیه ایران در حوزه سرحدی درگز بود. با آن‌که در مذاکرات مرزی، روسیه صرفاً ادعای حاکمیت بر روستاهای ترکمن‌نشین را داشت و سخنی از دهات غیرترکمن به‌میان نیامده بود و علاوه بر آن هیچ بحثی نیز مبتنی بر تشکیک مالکیت ایران بر دو قریه حصار و قاتلان مطرح نشده بود، ولی «مهندسين روس در وقت کشیدن نقشه اتک [این مناطق را] در آن طرف خط انداخته‌اند و جزو دهات تراکمه‌نشین محسوب داشته‌اند. حالا هم می‌خواهند حکم تراکمه را به حصار که تقریباً نود خانوار و قاتلان که بیست خانوار است جاری کنند» (استادوخ، مکمل، 65-281k). دولت روسیه نقشه را به تأیید دربار ایران رساند و در «وقت امضاء نقشه هم رعایت این معنی یا از خاطرها رفته یا تسامح دیگر رفته‌است... حالا که چنین شده‌است، اهالی دو ده در تکلیف خودشان حیران‌اند. می‌گویند با تَطَوُّع^۱ و الرغبه^۲ مرکز رعیتی روس را قبول

۱. میل و رغبت؛ داوطلبانه.



نمی‌کنیم... اگر ناچار باید محل زندگانی را روس تصاحب کند، در نقطه دیگر دره جز به ما جا بدهند... مثل سایر رعایای دره جز خدمت کنیم و اگر چاره دیگری درباره ما بیچارگان می‌نمایند، بفرمایند» (استادوخ، مکمل، 281-65k). سرانجام دولت ایران به خواسته روس تن داد و در سال ۱۳۰۱ق با حضور امین نظام رئیس هیئت امور مرزی، محمدعلی خان حاکم دره جز، قراخان قلمرو اتک، و میرزا احمدخان سرهنگ نایب کارگزار دره جز، روستای حصار تقسیم شد. برطبق این توافق یک پنجم اراضی و یک پنجم آب رود حصار به ایران تعلق گرفت و مابقی به روس‌ها داده شد. بخش عمده‌ای از سکنة حصار نیز در زیر بیرق روسیه قرار گرفتند و تنه‌های و پنج خانوار از بخش فقیرنشین آن به ایران تعلق گرفت. در سواد گزارشی که میرزا احمدخان کارگزار سرخس، در ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۱۰ق به وزارت امور خارجه نوشته است، نمونه‌ای دیگر از تلاش روس‌ها برای تغییر خطوط مرزی ذکر شده است. در اسناد مربوط به این دوره از وجود خط زردی در نقشه‌های روسی سخن به میان آمده است که از چهچهه تا سرخس ناصری به سمت سرزمین‌های ایران کشیده شده و بخش‌هایی از خاک ایران را در محدوده قلمرو روس قرار داده است. روس‌ها پس از انتشار این نقشه تصمیم گرفتند آن را پیاده کنند. آن‌ها قسمت‌های بین مرز اصلی و خط زرد ترسیمی در نقشه‌هایشان را نقشه برداری کردند و ضمن ایجاد مزاحمت برای تردد رعایای ایرانی، اتباع خود را برای زراعت به این نواحی گسیل کردند. میرزا احمدخان کارگزار، در گزارش مذکور موضوع را چنین شرح می‌دهد:

«قریب یک ماه قبل چهار نفر روس به همراه دو نفر ترکمان آمده، سه روز در برج خرابه دربند و دهنه آلن تو توقف نموده، همه‌روزه به کوه‌های اطراف رفته، نقشه کوه و اراضی دربندات را کشیده، از همین خط جاده که به طرف چهل کمان^۱ و اراضی سه پنجه^۲ می‌رود، رفتند. بعد از رفتن آن‌ها، مکاری کرمانی که همیشه از این کوه‌ها هیزم بریده به شهر و توابع آن‌جا می‌رود، آمده، بیشتر بارهای خود را بارگیری کرده، دو نفر سوار پستیچی ترکمان آمده او را گرفتند و مال را ضبط کردند که این جنگل و کوه‌ها متعلق به خاک دولت روس است و او را نزد پریستاو^۳ قهقهه^۴ بردند. چند روز است پریستاو قهقهه آمده مزاحم رعایا می‌شود... از این حرکات روس، یعنی فرستادن زارع به چهل کمان و منع هیزم آوردن از کوه‌های خواجه و آلن تو و برداشتن نقشه آن نقاط و مسیر مهندسین آن‌ها در جاده و کوه منتهی‌الیه دره چهل کمان، معلوم می‌شود که خیال دارند خط سرحدی را از چهچهه^۵ به طرف جنوب میل بدهند؛ به طوری که اراضی سه پنجه و آلن تو و دربند چهل کمان و دره آن را که پنج فرسنگ امتداد دارد به جلگه اتک، با مراتع اطراف و اراضی خان‌گیران با اراضی قابل زرع و جنگل یسار هری رود داخل خاک خود نمایند. از روی نقشه لفافه نفاذ

۱. روستایی است در جنوب غربی درگز.

۲. روستایی است از توابع بخش زاوین شهرستان کلات.

۳. کلاتر

۴. اکنون شهری است در استان آخال ترکمنستان و در نزدیکی مرز ایران.

۵. اکنون شهری است در ترکمنستان و نزدیکی مرز ایران. منطقه‌ای هم به این نام در شهرستان سرخس وجود دارد.



داشت، ملاحظه خواهید فرمود [که] اگر خط سرحد را از نقاط فوق بگذرانند، اراضی محصور، بین خط زرد و سرحد مخفی خاک دولتین است و خط نقطه‌چین شده، جزو خاک روس محسوب می‌شود» (استادوخ، مکمل، ۵۷-۶۶ک).

تغییر علامات سرحدی نیز یکی دیگر از روش‌های روس‌ها در پیشروی به داخل خاک ایران بود. در موردی از تغییر علامات سرحدی، در عریضه‌ای که در ۱۲ محرم ۱۳۱۸ ق از لطف‌آباد به تهران نوشته شده، چنین آمده است:

«... دیروز عصر از شلنگان^۱ خبر رسید که امروز یک نفر استاد و سه نفر عمله از طرف خاک روس به طرف شلنگان، میخ به زمین کوبیده، متجاوز از هزار قدم از علامت سرحدی پیش آمده‌اند. از آن‌ها سؤال شده، گفته‌اند ما حکم داریم و رئیس ما هم خواهد رسید... چون چند نمره از میخ‌ها در میان زراعت مردم کوبیده شده، اسباب تزلزل خاطر اهالی شده است» (استادوخ HG1318-k11-p11-8).

کارگزاری بجنورد نیز به تاریخ ۵ ذی‌حجه ۱۳۲۵ در مراسله‌ای به حکومت بجنورد، از تغییر دیگری در خط مرزی توسط روس خبر داد. «از قراری که مسموع گردید خط سرحدی دولتین ایران و روس در دوآینه تغییر و تبدیل یافته؛ به این معنی که رعایای روس قریب نیم فرسخ به داخله خاک ایران تجاوز کرده و نه‌ری تقریباً به طول سه فرسخ احداث نموده، آن را حد قرار داده‌اند و علاوه بر این در اراضی این طرف نهر حالیه نیز که خود رعایای روس به تعلق داشتن آن‌ها به دولت علیّه معترف هستند، زراعت کرده و می‌نمایند» (استادوخ، HG1326-k24-p2-6).

از دیگر روش‌هایی که روسیه برای گسترش سرحدات خود به داخل ایران به آن متوسل می‌شد، حمایت از طوایف سرحدی و جذب این ایلات و سپس اعمال فشار برای تعیین خطوط مرزی براساس محل زندگی و کوچ این طوایف بود. طوایف سرحدی بعد از انعقاد قرارداد آخال نیز هم‌چون گذشته، مسیرهای کوچ فصلی سنتی خود را حفظ کرده بودند و در ماه‌هایی از سال برای چرای احشام خود به آن سوی مرزهای مقرر در قرارداد می‌رفتند. روس‌ها بر آن بودند تا از این فرصت بهره‌بردارند و با حمایت از طوایف سرحدی، آنان را اتباع خود بنامند و سپس مرزهایشان را براساس محدوده زندگی این ایلات تعیین کنند. مسئولان روسی نیز در برخی از اظهارنظرهای خود به وضوح بر این سیاست تأکید می‌کردند. لسار^۲ که مأمور تحقیق و بررسی متصرفات و راه‌های اداره و سایل حمل‌ونقل عسگریه بود، در سخنانی در مجلس جغرافیای روسیه صراحتاً به این نقشه روس‌ها در خراسان، اعتراف کرد. سخنان او به تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۸۴ م در روزنامه «نوورمیا»ی روسیه چاپ شد. سر ثور فطن در مراسله‌ای که به تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۸۸۴ م، از پترزبورگ به ارل‌گرانویل^۳، وزیر امور خارجه انگلیس نوشت، محتوای سخنرانی لسار را

۱. در یک فرسخی لطف‌آباد دره‌گز.

2. Isar

3. Earl Granville



چنین جمع‌بندی کرد: «کلیه مضمون آن این است که باید برحسب لزوم تمایل ایل تراکمه سالور و ساروق را دولت روس تحت اقتدار خود درآورد و موافق این تفصیل سرحدی که معین می‌شود، باید سرحد طبیعی از روی طوایف آن صفحات باشد» (کاووسی عراقی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱، سند ۲۸۹).

این نوع نگاه دولت روسیه به توسعه‌طلبی در ایران، درباره ترکمانان یموت رعیت دولت ایران که در حوزه اترک و گرگان پراکنده بودند، شدیدتر بود. از همان آغازین روزهای انعقاد قرارداد آخال، دولت روسیه برآن بود تا ایل یموت را جزو اتباع خود به‌شمار آورد. در مذاکراتی که وکیل‌الملک، مأمور وزارت امور خارجه ایران، با زینیوف انجام داد، نماینده روسیه، ایل یموت را رعیت دولت روسیه می‌دانست (استادوخ، مکمل، 155 و k66-153). کارگزاری استرآباد نیز که از همان ابتدای حضور روس‌ها در استرآباد پس از قرارداد آخال، پی به نیت روس‌ها درباره یموت برده بود، نگرانی خود را در این رابطه به وزارت امور خارجه اعلام کرد و بر تلاش برای حفظ رعیتی این طایفه تأکید کرد: «محرمانه به‌عرض برساند [که] مأمورین روسیه به‌جهت جلب یموت همه‌طور دام گسترده‌اند. از جمله این است که هر کس ادعا و گفت‌وگویی دارد، خود را تحت حمایت ما [روسیه] بشناسد، همراهی می‌کنیم. به این جهت بعضی از ترکمان‌های ... متوسل به آن‌ها می‌شوند» (استادوخ، مکمل، k126-256). یکی از کسانی که آن روزها در زمینه نیت روس‌ها درباره یموت بسیار حساسیت به‌خرج می‌داد، میرزا جوادخان، مسئول کارگزاری استرآباد بود. برطبق اسناد موجود به‌نظر می‌رسد که او فردی بسیار وطن‌پرست و دقیق بوده و دفاع محکم او از منافع ایران عصبانیت روس‌ها را برانگیخته بوده‌است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۰۳ ق سفارت روس در یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران خواستار خودداری از اعزام او به مأموریت رسیدگی به دعای طرفین شد (استادوخ، مکمل، 28-k65). میرزا جوادخان حمایت روس‌ها از ایل یموت را مداخله در امور ایران می‌دانست و ضمن تأکید بر لزوم احقاق حقوق رعایای دولت ایران توسط مأموران کارگزاری، از وزارت خارجه می‌خواست که کنسول روس را از مداخله در امور ترکمن‌های رعیت ایران بازدارد (استادوخ، مکمل، k126-258). کنسول‌گری روس بلافاصله پس از انعقاد قرارداد آخال شروع کرد به حل و فصل مسائل ترکمانان رعیت دولت ایران و تلاش کرد که با استفاده از قدرت خویش کنسول‌گری کشورش را به مرجع رفع اختلافات و احقاق حقوق ترکمانان تبدیل کند و بدین‌وسیله آنان را به پذیرش تابعیت روسیه متمایل گرداند. میرزا محمدقلی کارگزار قوچان و بجنورد نیز که از مداخلات روس‌ها در امور یموت نگران شده بود، در مراسله‌ای به وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۰۰ ق، مداخلات آن کشور در امور یموت



را برشمرده و ضمن تأکید بر تابعیت و تعلق یموت به دولت ایران، اظهار کرد که به هیچ وجه به مداخلات روس‌ها توجه نخواهد کرد: «... و مداخله روس‌ها را به اسم یموت به محل مذاکره با احدی نخواهد گذاشت» (استادوخ، مکمل، 126-324k). در سال ۱۳۰۱ق مجدداً میرزاجوادخان، از اولیای دولت ایران خواست که برای حفظ طایفه یموت و قطع دست متجاوزانه روسیه اقدامی بکنند. او در این مراسله به وزارت امور خارجه توصیه کرد که دستورالعمل‌های مشخصی در این رابطه به کارگزاری‌ها ارسال کنند: «اقتدار مأمورین روسیه در باب یموت واضح است. برای حفظ یموت و قطع دست اقتدار همسایه تدبیری لازم است که از اترک به این طرف نتوانند دخالت نمایند» (استادوخ، مکمل، 228 و 127-202k). در سال بعد نیز میرزاجوادخان فهرست عرض محرمانه‌ای به وزارت امور خارجه نوشت و به مراسلات رسمیه‌ای که کنسول روس درباره یموت می‌نوشت، اعتراض کرد (استادوخ، مکمل، 126-294k). در همان سال سفارت روس از کارگزاری استرآباد در رابطه با اموالی که از رعایای یموت ایرانی به سرقت رفته بود، بازخواست کرد و خواستار بازگرداندن این اموال شد (استادوخ، مکمل، 126-481k). در تابستان سال ۱۳۰۶ق دولت ایران پیشنهاد کرد که چنانچه روس‌ها یموت را رعیت خود می‌دانند، آن‌ها را به آن سوی مرز کوچ دهند؛ ولی روسیه در حمایت از ترکمانان هدف دیگری داشت. ژیرس^۱ وزیر امور خارجه روسیه، از سفیر ایران در پترزبورگ درخواست کرد که نماینده‌ای از روسیه در ایران حضور یابد تا به امور ترکمانان بپردازد که با مخالفت وزیر با این درخواست زیاده‌خواهانه روبه‌رو شد: «... گفتم دولت علیه این تکلیف را در تابستان به شما کرد و گفت اگر می‌خواهید برآید و دیگر نگذارید به خاک ما بگذارند؛ والا نگذارید که به خاک شما بگذارند. گفت: ما جا و مرتع نداریم آن‌ها را حفظ کنیم؛ باید در خاک شما مأموری داشته باشیم که واری به امور آن‌ها بکند. گفتم: هیچ دولتی به مأمور خارجه به کارهای خود مداخله نمی‌دهد» (استادوخ، مکمل، 342 و 127-341k). باین حال، روسیه در هر فرصتی به جذب ترکمانان ادامه می‌داد. در سال ۱۳۱۲ق، کارپردازی ایران در عشق‌آباد از حضور شش صد و پنجاه نفر از افراد طایفه یموت در مراسم جلوس نیکلای در روسیه خبر داد. این افراد از سران یموت بودند که به دلیل حضور خود در کوچ فصلی به روسیه، می‌بایست هر خانوار ۶ منات پرداخت می‌کردند. دولت روسیه از آن‌ها خواست که در این مراسم سوگند یاد کنند و تابعیت روسیه را بپذیرند. سیزده نفر از آن‌ها سوگند یاد کردند و مابقی اعلام کردند در صورتی تابعیت روس را خواهند پذیرفت که مالیات دیگری علاوه بر این ۶ منات به روسیه نپردازند و در قشون نیز نام‌نویسی نشوند (استادوخ، مکمل، 126-526k). در سال ۱۳۱۲ق نیز کارگزاری استرآباد به وزارت امور خارجه گزارش داد که یموت‌ها با شارژدافر روس مقیم

1. Giers



استرآباد قرار گذاشته‌اند که برای حل و فصل مسائل مربوط به خودشان به او رجوع کنند. کارگزاری از وزارت امور خارجه ایران خواست که در مذاکره با روسیه زمان معینی را مقرر کنند تا یموت‌ها برای انتخاب ملیت روسی یا ایرانی خود تصمیم بگیرند (استادوخ، مکمل، k127-247). در ۱۱ شوال ۱۳۱۳ ق کارگزار استرآباد برای حل مسئله یموت و قطع کردن دست مداخله‌گر روس‌ها از سر ناچاری به صدراعظم پیشنهاد داد که انتخاب تابعیت یموت را به خودشان واگذار کنند؛ کسانی که در خاک ایران تابعیت روس را پذیرفتند به آن سوی مرز کوچانده شوند و روس حق مداخله در امور اتباع ایرانی را نداشته باشد:

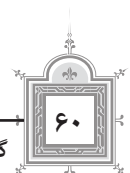
«... این طور قرار بدهید که یک نفر مأمور از جانب دولت علیّه ایران و یک نفر از جانب دولت روس در میان تمام یموت که در خاک ایران و خاک روس سکنا دارند، اعلان می‌کردند که هر کس میل به رعیتی روس دارد، از گرگان کوچیده آن طرف اترک برود و ابدأ کسی ممانعت نخواهد کرد. بعد از دو ماه هر کس در خاک ایران می‌ماند به اسم و رسم، از روی ثبت رعیت دولت علیّه ایران بود و هر جا می‌رفت به رعیتی دولت علیّه می‌رفت و معاودت می‌کرد...» (استادوخ، مکمل، k127-247).

ناصرالدین شاه با پیش‌بینی این نکته که ممکن است در صورت چنین توافقی ترکمانان رعیت ایران نیز به تابعیت روسیه درآیند، در حاشیه این نامه نوشت:

«...شناختن ترکمانان در خاک ایران به سمت رعیتی روس و مداخله مأمورین روس در کار آن‌ها مؤرّث هزارگونه حرارت و خسارت و خلاف صحیح بود» (استادوخ، مکمل، k127-247).

ورود زارعین روسی به داخل خاک ایران و کشت و زرع در سرحدات ایران نیز از روش‌های دیگری بود که در نهایت به تصرف سرزمینی روسیه در خاک ایران منجر می‌شد. روس‌ها در مواردی با درخواست از حاکمان ایران و در مواردی بدون درخواست، در زمین‌های متعلق به ایران کشاورزی می‌کردند.

کارگزاری بجنورد در گزارشی به کارگزاری خراسان در ۲ ذی‌حجه ۱۳۲۵ ق بر تداوم این روش تأکید می‌کند: «اولاً اتباع روس مدتی است، به اختلاف روایات از هفت هشت سال قبل تا حال، در اراضی متعلقه به دولت علیّه در سرحدات معروضه، زراعت کرده و می‌کنند و ثانیاً مقداری از خاک دولت ایران را هم تصرف کرده‌اند.» این سند به تحقیقات از افراد گوناگون اشاره می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که روس‌ها در مواردی که اتباع آن‌ها در زمین‌های ایران زراعت می‌کرده‌اند، به تصرف قسمت‌هایی از خاک ایران اقدام کرده‌اند: «نتیجه همه این تحقیقات زراعت کردن روس‌ها در خاک ایران و تصرف قسمتی از آن خاک است... در بجنورد بیشتر از این تحقیقات ممکن نیست... حکومت هنوز جواب



کارگزاری را نوشته است؛ ولی شفاهاً فرمود که مدتی است این کار اتفاق افتاده» (استادوخ، HG1326-k24-p2-15). در همان سال مرتضی قلی خان نایب کارگزاری بجنورد نیز در پاسخ سؤال کارگزار بجنورد درباره تصرف اراضی ایران توسط روس‌ها، از مشاهدات خود در سفر به سرحدات می‌گوید: «در وقتی که بنده با مرحوم عمیدالوزراء کارگزار به محل دانیه رفت [یم]، سیدحسین کدخدای مشهد غلامان در آنجا اظهار داشت: پاره‌ای از اراضی متعلق به ایران را روس‌ها داخل اراضی خود نموده [اند]؛ سابقاً یعنی دو سه سال قبل این اراضی را من زراعت می‌کردم. بعد به اتفاق کارگزار و سیدحسین رفته، آن اراضی را که روس‌ها داخل خاک [خود] کرده [اند]، نشان داد» (استادوخ، HG1326-k24-p2-16).

در سال‌های آخر دولت تزاری روسیه، شیوه دیگری از توسعه طلبی در دستور کار روس‌ها قرار گرفت. در این سال‌ها روس‌ها بر آن شدند تا از طریق خرید اراضی ایرانیان و یا تصرف به‌عنف اراضی و سکونت‌دادن اتباع خویش در این زمین‌ها، شرایط مساعدی برای تسلط بر بخش‌های شمالی کشور فراهم آورند. این رویه که از آن به کلنی‌سازی روسیه در ایران نیز تعبیر می‌شود، پس از توافق روسیه و انگلیس بر سر مناطق نفوذ در ایران، در دستور کار روس‌ها قرار گرفت (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۳۰۷). در این شیوه، روسیه با آوردن اتباع خود به خاک ایران و تحریک آنان به مهاجرت دسته‌جمعی به ایران، زمین‌های خریداری و یا غصب‌شده را در اختیار آنان می‌گذاشت تا با زراعت در این زمین‌ها، زمینه تملک آن اراضی را برای خود فراهم آورد. در گزارشی از رئیس گمرک چاتلی^۱ به رئیس گمرک استرآباد آمده است: «حالا که تقریباً هزار خانوار ترکمن تبعه روس در گنبد و کولان هستند، دیناری مالیات به ایران نمی‌دهند و متصل رمه ترکمن تبعه ایران را غارت می‌کنند و رمه خود را در خاک ایران می‌چرانند... علاوه بر این‌ها ماشین قزاق‌ها و سربازهای روسی [را] که در چاتلی و چاقشلا^۲ هستند، وارد کرده و آن زمین‌ها را شخم زده و درو می‌کنند و حاصل را برای مصرف خود انبار می‌کنند. جای تعجب است که دولت ایران ابداً در فکر جلوگیری نیست» (ساکما، ۱۰۹۵، ۱۴۴۲-۲۴۰). دولت روسیه با تشویق اتباع روسی برای مهاجرت کردن به دشت گرگان می‌کوشید تا با افزایش تعداد مهاجران، سرزمین‌های بیشتری را به تملک خود درآورد. در شماره ۲۸۸ روزنامه «زاقانفارسکی رچ» چاپ تفلیس، در سال ۱۹۱۳ م شرحی از گزارش ژنرال لدورف^۳، کمیسر سرحدات ایران و روس در ماوراء خزر، چاپ شد. ژنرال مزبور در این گزارش اطلاع داد که در آن سال، هفت صد خانوار از داخله روسیه و ترکستان و ولایت‌های روس به ایران مهاجرت کرده و در کنار رودخانه‌های گرگان و اترک سکنا گرفته‌اند. لدورف متذکر شد که خوانین ایرانی این اراضی را به قیمت هر دستین^۴ یک منات می‌فروشد و پیش‌بینی کرد که چون این اراضی حاصلخیز است و برای زراعت مناسب

۱. چاتلی نام یکی از مواضع سکناي طایفه یموت در گرگان است؛ واقع در پنجاههزارگری چکشلرو پنجاههزارگری شمال غربی گنبد قابوس.
۲. چاکشلا یا چکشلا نام شهری در کناره جنوب شرقی دریای خزر است که در ترکمنستان امروزی واقع است.
3. Ledorov
۴. دستین یا دسیاتین واحد سطح روسی و اندکی بیش از یک هکتار است.

است، در بهار سال بعد، جمع کثیری از اهالی و دهاتی‌های روسیه به این مناطق مهاجرت خواهند کرد. او در این گزارش از حکومت تاشکند خواست که مأموران مخصوصی را برای سرکشی و جابه‌جا کردن مهاجران تعیین و اعزام کند. حکومت تاشکند هم گزارش لدورف را مهم تلقی کرد و مسیو ساخارف^۱ را که مدیر مهاجران در ترکستان بود، مأمور کرد به رسیدگی و سرکشی به امور مهاجران در ایران (استادوخ، HG1332-k51-p94-3).

روزنامه «روسکی اسبو» مورخه ۲۸ دسامبر ۱۹۱۳م نیز ضمن ارائه گزارش ژنرال لدورف، بر حاصلخیزی اراضی دشت گرگان و اترک تأکید کرد: «اشجار و نباتات این نقاط، اشجار و نباتات مناطق حاره است و حاصل فوق‌العاده خوب و فراوان است.» این روزنامه سپس اثر گزارش لدورف در بین اتباع روس را بسیار مهم تلقی کرد و از کوچ دسته‌جمعی روس‌ها به ایران پس از ارائه گزارش لدورف خبر داد: «این اخبار از حیث حاصلخیزی این اراضی و ارزانی فوق‌العاده آن، موجب معاملات مهم در تاشکند گردید و در بهار، چندین دسته از مؤسسين روس برای خرید زمین به ایران خواهند رفت و برای همین مقصود، یک کمپانی مخصوص تشکیل شده است. این اخبار در دهات منتشر گردیده رعایا فریفته شده، به قیمت‌های خیلی ارزان دارایی خود را فروخته، دست از مکان و منازل خود کشیده، می‌روند» (استادوخ، HG1332-k51-p94-4).

کارگزاری مهام^۲ خارجه بجنورد در گزارشی به وزارت خارجه در ۵ صفر ۱۳۳۲ق ضمن شرح گزارش لدورف درباره مهاجرت روس‌ها به ایران و ایجاد هیجانی که در اتباع روس برای مهاجرت به ایران به وجود آمده بود، از اسکان هفتصد خانوار روسی در منطقه استرآباد خبر داد و از وزارت امور خارجه درخواست کرد تا برای جلوگیری از ادامه روند مهاجرت، ضمن مذاکره با دولت روسیه، ترتیب بازگرداندن مهاجران را به کشورشان بدهند تا نایره^۳ طمع سایر اتباع روس به اراضی ایران فروکش کند (استادوخ، HG1332-k51-p94-21).

گزارشی هم که اداره گمرک گمش‌تپه در ۲ میزان ۱۳۳۱ق به وزارت امور خارجه فرستاد، از تلاش عوامل روسیه برای خرید زمین از اتباع ایرانی و تغییر خط مرزی خبر می‌دهد. این گزارش، حاکی از آن است که پریستاو حسین‌قلی و چکشلر به نزد «چودور» نام از ریش سفیدان تراکمه و ساکن سنگرتپه رفته بودند و از او برای فروش منطقه‌ای به نام «قربان‌قاز» درخواست کرده بودند. چودور از فروش این اراضی خودداری کرده بود و اعلام کرده بود که زمین‌ها متعلق به دولت ایران است و اگر زمینی می‌خواهند، باید از دولت ایران تقاضا کنند. روس‌ها پانصد منات به چودور پیشنهاد دادند؛ ولی او زیر بار نرفت. عوامل روسیه تصمیم گرفتند تا علامت‌های سرحدی را در منطقه مذکور نصب کنند؛ ولی چودور مانع شده بود و به آن‌ها گفته بود:

1. Sakharov

۲. maham (جمع مهم) (در قدیم) به کارهای بزرگ، بااهمیت و دشوار اطلاق می‌شد.

۳. نایره: آتش؛ شعله.



«خاک این زمین را اگرچه شما شور حساب می‌نمایید، اما برای صاحبش شیرین است. بخواهید علامت نصب نمایید یا پست قرار دهید، از دولت ایران اجازه بگیرید» (ساکما، 1095، 240-91922، سند 11).

در همین سند و در گزارشی که رئیس گمرک گمش‌تپه به رئیس کل گمرکات و مفتش مالیات استرآباد نوشته‌است، تحلیل چودور درباره هدف روس از این تلاش‌ها را از قول خود او چنین نقل می‌کند:

«...پرستاو تلاش می‌کرد تا با خرید این زمین، سرحد را از بگون‌باش به قربان‌قاز انتقال دهد. از بگون‌باش الی محل قربان‌قاز تقریباً چهار فرسخ می‌شود؛ تقریباً از گمش‌تپه الی کردمحلّه است. اگر روس‌ها بخواهند در قربان‌قاز پست قرار دهند، قریب چهار فرسخ تجاوز به خاک ایران کرده‌اند و تراکم سرحدنشین لابد باید از سرحد بکویچند و فراری باشند که روس‌ها کم‌کم به مقصود خودشان برسند و خودشان جلوتر بیایند» (ساکما، 1095، 240-91922، سند 8).

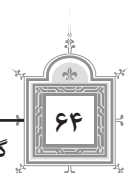
چودور ترکمن، هدف تحرکات روسیه در شمال ایران را درست تشخیص داده بود. روس‌ها به هر شیوه‌ای برآن بودند تا مرزهای خود را به داخل ایران بکشانند. در سال ۱۹۱۴م تصاحب شمال ایران به‌عنوان استراتژی‌ای مهم، در سیاست روس به رسمیت شناخته شد و دو مقام بخش مهاجرت آن کشور برای تسهیل مهاجرت اتباع روسی، به کنسولگری استرآباد و کمیساریای مرزی روس مستقر در گنبد قابوس اعزام شدند. در این بین، بانک استقراضی روس نیز برای تأمین اعتبار خرید املاک به میدان آمد. تأمین بودجه لازم، ساخت بیمارستان و مدرسه و کلیسا و نقشه‌برداری از اراضی و حل موضوع مالکیت اراضی خریداری‌شده هم در دستور کار کنسولگری قرار گرفت (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸، صص ۲۸-۳۰).

کارگزاری مهم خارج استرآباد در ۲۳ صفر ۱۳۳۲ق در گزارشی به وزارت امور خارجه، درباره مهاجران روس می‌نویسد: «این خانوار و مهاجرینی که گفته‌اند از ترکستان به خاک ایران آمده‌اند، دو قسم هستند. یکی طایفه مالکان یا مایقان رعایای روس هستند که تمام آن‌ها زارع و دهاقین می‌باشند که یک عده از خانوار آن‌ها چند سال قبل در قره‌سو و ملاکله که زیر کردمحلّه است، سکنا کرده که مکرر درباب آن‌ها با قونسولگری مذاکره و سواد و سؤال و جواب و راپرت آن به وزارت خارجه تقدیم شده... یک عده از همین مالکان‌ها در دهات و اراضی و املاکی که مأمورین و اتباع روس خریداری و اجاره کرده، یا با اهالی شریک شده‌اند، از قبیل سنگ دوین و شیرنگ و جهان‌آباد و غیره مشغول زراعت هستند... و حول و حوش گنبد قابوس پراکنده شده، رعیتی می‌کنند»



(استادوخ، HG1332-k51-p94-8). گزارش دیگری که در تاریخ ۲۹ دلو ۱۳۳۳ق از کارگزاری مهام خارجه بجنورد به وزارت امور خارجه ارسال شده است، مواردی از تصرفات مالکانه اتباع روس را برمی شمارد: «موافق اطلاع صحیحی که درخصوص استملاک مأمورین روس، در گنبد قابوس رسیده، معروض می دارد: اشخاصی که به زور شخصی و تهدید به رعب از کمیساری روس، دست روی املاک و مراتع اتباع دولت علیه انداخته و استملاک غیرقانونی می کنند، از جمله سردار اورازیام تکه صاحب منصب جکیت روس که آب و ملک قرناوه از دیمی و آبی و مراتع کوه و جنگل آنجا را به هر حيله بوده از ید تصرف طغان دردی نام از طایفه بوقغاجا در آورده؛ نه فقط تصرف مالکانه در این نقاط می نماید، بلکه از محصولات اوبه بیولی و اوهندر و یانبلاغ که جزو سرحد بجنورد است و در حوالی آن نقاط زراعت کرده اند، عشریه مطالبه و یکصد تومان به اسم برداشت حاصل امساله، گرفته است. هم چنین فشتیق نام تکه، آب و ملک و چشمه ملکی حسن خان از گدلو را غصباً تصاحب نموده است. قره گوزنام، مترجم کمیساری روس، آب و ملک چنار را که حدود شمال بجنورد است به اسم این که از عوض فولدق نام خریده، تصاحب نموده، ملک و باغ و آبادانی راه انداخته است. چند نفر دیگر از نوکرهای روس، آب و ملک چیتلق و لوندرویان بلاغ را به وسایل ستمکارانه می خواهند از دست حسن ملانام طایفه بوقغاجا بیرون بیاورند... همین قدر می گویند به حکم رئیس قزاقان مأمورین کمیسیون ایران است. هرگاه از این تجاوزات عاجلانه جلوگیری نشود، عن قریب تمامی اراضی یموت و گرگان را تصاحب خواهند نمود» (استادوخ، HG1332-k51-p94-17).

دست اندازی عوامل روس به اراضی ایران، در گوشه و کنار مناطق شمالی ادامه داشت. یکی دیگر از قسمت هایی را که مأموران روس خریدند، مراتع نوکنده بود. این مراتع را آگنت روس در سال ۱۹۱۴م از شخصی به نام «سید محمد تقی فرنگی» به قیمت هشت صد تومان خرید. فروشنده این مراتع هیچ مدرکی دال بر مالکیت آن مناطق نداشت؛ به همین دلیل صاحبان اصلی این زمین ها به دولت شکایت کردند و فروش اموال غیر به توسط محمد تقی فرنگی، معلوم شد. اما در این زمان او به عتبات متواری شده بود. با این حال کنسولگری روس تصمیم گرفت، این مناطق را تملک کند. علمای بندرجز در تلگرافی به وزارت امور خارجه به تاریخ ۷ ثور ۱۳۳۳ق، شرح وقایع را به اطلاع دولت رساندند و اعلام کردند که: «این اوقات آگنت قونسولگری به معیت «مکلف» خبرنگار روزنامه «اسکی ایلو»، تمام مراتع و جنگل و آب قنوات را مقطوع کرده و در اطراف بیرق نصب و زراعت خشک و مانع هیزم و زغال. رعایا طبیعتاً متزلزل، در تلگراف خانه متحصن، مستدعی است، احقاق حق و منتظر جواب» (نوری و سرایلو، ۱۳۹۰، سند ۶۷). نمونه دیگری از معاملات ملکی



اتباع روس در استرآباد، واگذاری خالصه‌جات به مدت ۹۰ سال توسط سپهدار به پاتایف^۱ روسی بود. پاتایف از عوامل بانک استقراضی روس بود و با توصیه سفیر روس به قونسول روسیه در استرآباد، این املاک را اجاره کرد و سپس، با کمک نظامیان روس، خالصه‌جات را به انضمام بلوکات فندرسک کوهسار در اختیار گرفت (نوری و سرایلو، ۱۳۹۰، سند ۶۸/۲). پاتایف عوامل روسی را بر این دهات گماشته بود و از پرداخت هرگونه مالیات به دولت خودداری می‌کرد. هم‌چنین به دلیل این‌که این خالصه‌جات در تمام بلوکات استرآباد پراکنده بود، دهات هم‌جوار خالصه‌جات نیز «از دست تعدیات و ظلم‌های اعضای پاتایف در عذاب بودند و فریاد آن بیچارگان بلند بود. نه حکام و نه هیئت دولت علاجی نمی‌کردند» (ساکما، ۱۰۹۵، ۱۱۰۲-۲۱۰، سند ۱۳). متصرفات پاتایف تا سوادکوه گسترش یافته بود و اعتراضات اهالی این مناطق، راه به جایی نمی‌برد (نوری و سرایلو، ۱۳۹۰، سند ۶۸/۱). حکام استرآباد در مقابل این زیاده‌خواهی‌های عوامل روسیه واکنش نشان نمی‌دادند و برای حفظ خودشان و کسب منافع، با عوامل روسیه و به‌ویژه ایوانف، قونسول روس، همدست شده بودند و فریاد رعیت بیچاره به جایی نمی‌رسید. سردار رفیع در الحاقیه شماره ۲ نامه خود به دولت ایران در تاریخ سلخ ذی‌حجه ۱۳۳۵ق در توصیف شرایطی که ایوانف بر استرآباد حاکم کرده بود، می‌نویسد: «... درواقع، استرآباد را کلیتاً از خاک ایران مجزا ساخته، جزو خاک روسیه نموده بود. عموم مردم این‌جا را روس‌فیل^۲ نموده، املاک جهت مالقان و موزیک^۳ خریده... تمام عمارات و ابنیه دولتی را محل سکنتی قزاق و سالدات^۴ روس نموده بود» (ساکما، ۱۰۹۵، ۱۱۰۲-۲۱۰، ۴).

اعتراضات دولت ایران به این زیاده‌خواهی‌های روسیه هیچ‌گاه سودی نبخشید. وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ق ضمن نامه‌ای رسمی به سفیر روسیه، در این باب اعتراض کرد و صراحتاً متذکر شد که: «نمی‌توان تصور کرد این رفتار مغایر عهود و مخالف حسن هم‌جواری، به اطلاع اولیای دولت متبوع آن جناب جلال‌ت‌مآب دوستان استظهار نمی‌باشد» و از سفیر خواست که «وسایل لازم را برای منع مهاجرت دهقان‌های روس به خاک ایران و برای رجعت‌دادن مهاجرین حالیه به اوطان خود اتخاذ فرموده» و تهدید کرد که در صورت اقدام‌نکردن روسیه برای بازگرداندن مهاجران «اولیای دولت متبوع دوستدار حق خواهند داشت، خانوارهایی را که فعلاً از روسیه به ایران مهاجرت کرده‌اند، در عداد رعایای دولت ایران به‌شمار آورده، آن‌ها را در محلی که صلاح بداند، مسکن دهند». ولی این درخواست‌ها و تهدیدها، هیچ‌گاه مانع از دولت روسیه در خرید اراضی و تحریک اتباع خود برای مهاجرت به ایران نشد و دولت ایران نیز نه توانست و نه اراده آن را داشت که تهدیدات خود را عملی کند (استادوخ، HG1332-k51-p94-16).

1. Patayov

۲. در اصطلاح سیاسی کسی را گویند که طرفدار نفوذ روس‌ها باشد.
۳. مرد روستایی روسی.
۴. سرباز؛ به‌ویژه سرباز روسی.



دست‌اندازی روس‌ها بر اراضی ایران تا پایان حکومت تزاری ادامه یافت و مخالفت گاه‌وبیگاه دولت ایران نتوانست مانعی بر سر راه سیاست‌های توسعه‌ارزی آن کشور شود.

نتیجه

دولت روسیه پس از انعقاد قرارداد آخال هم‌همچنان به توسعه‌طلبی ارضی خود در مناطق پیرامون مرزهای مشخص شده در این قرارداد ادامه می‌داد. انگیزه عمده روسیه از این تحرکات نزدیکی به هرات و در اختیار گرفتن مسیر حمله احتمالی به افغانستان و هم‌چنین گسترش حوزه سرزمینی خود بود. طرح انتزاع خاک از ایران پس از انعقاد قرارداد آخال تا پایان عمر دولت تزاری در بازه‌های مختلف به صورت مستمر و با رویه‌های موازی دنبال شد. اشغال سرزمینی، تغییر قدم‌به‌قدم مرزهای مشخص شده، تغییر علامات سرحدی، حمایت از طوایف مختلف ترکمان و سعی در جلب و تحت‌الحمايه قرارداد آنان و در نتیجه، ادعای ارضی درباره سرزمین‌های محل زندگی این طوایف، خرید زمین‌های زراعی توسط عوامل روسی و در پی آن تشویق اتباع روس برای کوچ به ایران و تشکیل کلونی‌های روسی در استرآباد به کمک بانک استقراضی و افراد متنفذ محلی از جمله روش‌هایی بود که پس از قرارداد آخال به طور هم‌زمان از طرف دولت روسیه برای انتزاع بخش‌هایی از سرزمین ایران در شمال و شمال شرق کشور انجام شد. این تلاش‌های دولت روسیه تا پایان عمر دولت تزاری روس ادامه داشت؛ به گونه‌ای که سرزمین‌هایی که در معرض انتزاع ارضی روس در شمال و شمال شرق ایران قرار داشت، در حدود یک‌پنجم سرزمین‌هایی بود که در قرارداد آخال به روسیه تعلق گرفته بود. حدود تقریبی مناطق جداشده در قرارداد آخال در جدول شماره ۱ آمده است:

مساحت به کیلومتر مربع	سرزمین‌های جداشده
۴۴۷،۱۰۰	ترکمنستان
۴۸۸،۱۰۰	ازبکستان
۱۴۱،۳۰۰	تاجیکستان
۱۰۰،۰۰۰	بخش‌های ضمیمه شده به قزاقستان
۵۰،۰۰۰	بخش‌های ضمیمه شده به قرقیزستان
۱،۲۲۶،۵۰۰	جمع کل سرزمین‌های جداشده در قرارداد آخال

جدول ۱

حدود تقریبی مناطق جداشده در قرارداد آخال



نمایه‌های سویه‌های توسعه‌طلبی ارضی روسیه در شمال و شمال شرق ایران پس از قرارداد آخال در تصویر شماره ۱ مشخص شده است:



تصویر ۱

نمایه سویه‌های توسعه‌طلبی ارضی روسیه در شمال و شمال شرق ایران پس از قرارداد آخال

منبع

الف: اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): کارتن ۱۰۹۵، پرونده ۱۱۰۲-۲۱۰، سند ۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): کارتن ۱۰۹۵، پرونده ۱۱۰۲-۲۱۰، سند ۱۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): کارتن ۱۰۹۵، پرونده ۱۴۴۲۹-۲۴۰، سند ۱۶.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): کارتن ۱۰۹۵، پرونده ۹۱۹۹۹-۲۴۰، سند ۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): کارتن ۱۰۹۵، پرونده ۹۱۹۲۲-۲۴۰، سند ۱۱.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ)

- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ): ۱۳۱۸، کارتن ۱۱، پرونده ۱۱، سند ۸.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ): ۱۳۲۶، کارتن ۲۴، پرونده ۲، سند ۶؛ سند ۱۵؛ سند ۱۶.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ): ۱۳۳۲، کارتن ۵۱، پرونده ۹۴، سند ۳؛ سند ۴؛ سند ۸؛ سند ۱۲؛ سند ۱۶؛ سند ۱۷.



مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ): مکمل، کارتن ۶۵، سند ۲۸؛ سند ۵۱؛ سند ۵۴؛ سند ۵۶؛ سند ۶۶؛ سند ۷۸؛ سند ۱۰۴؛ سند ۱۲۶؛ سند ۱۷۱؛ سند ۲۶۸؛ سند ۲۷۸؛ سند ۲۸۱؛ سند ۳۲۳.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ): مکمل، کارتن ۶۶، سند ۴۴؛ سند ۷۵؛ سند ۷۸؛ سند ۱۰۸؛ سند ۱۵۳؛ سند ۱۵۵؛ سند ۱۹۴.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ): مکمل، کارتن ۱۲۶، سند ۹۹؛ سند ۲۵۶؛ سند ۲۵۸؛ سند ۲۹۴؛ سند ۳۲۴؛ سند ۴۸۱؛ سند ۵۲۶.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ): مکمل، کارتن ۱۲۷، سند ۲۰۲؛ سند ۲۲۸؛ سند ۲۴۷؛ سند ۳۴۱؛ سند ۳۴۲.

صفایی، ابراهیم. (۲۵۳۵). اسناد سیاسی دوره قاجاریه. تهران: بابک.

صفایی، ابراهیم. (۱۳۶۲). گزارش‌های سیاسی علاءالملک. تهران: آباد.

قاضیها، فاطمه. (۱۳۸۰). اسناد روابط ایران و روسیه: از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

کاوسی عراقی، محمدحسن. (۱۳۷۳). مراسلات دریاب آسیای مرکزی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

نوری، مصطفی؛ سرایلو، اشرف. (۱۳۹۰). اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت. تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

ب: پژوهش‌ها

کتاب

کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. (غلام‌علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: علمی فرهنگی.

میرنیا، سیدعلی. (۱۳۷۳). وقایع خاور ایران در دوره قاجار. (چ ۲). مشهد: اردشیر.

مقاله

نورائی، مرتضی؛ آندریوا، النا. (۱۳۸۸). «مهاجران روس و اسکان آن‌ها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار». *پژوهش‌های تاریخی*، شماره ۴، صص ۲۱-۳۶.

نورائی، مرتضی؛ سعادت، مینا. (۱۳۸۹). «تبیین مالکیت روس‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد ۱۳۱۸-۱۳۴۰ ق/۱۹۰۰-۱۹۲۱ م». *گنجینه اسناد*، شماره ۷۸، صص ۱۲-۳۱.

English Translation of References

Documents

Markaz-e Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xāreje (Ostādox) (De-



partment of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

1318/1939, box 11, folder 11, document number: 8.

1326/1947, box 24, folder 2, document number: 6, 15 & 16.

1332/1953, box 51, folder 94, document number: 3, 4, 8, 12, 16 & 17.

Supplementary, box 65, document number: 28, 51, 54, 56, 66, 78, 104, 126, 171, 268, 278, 281 & 323.

Supplementary, box 66, document number: 44, 75, 78, 108, 153, 155, 194.

Supplementary, box 126, document number: 99, 256, 258, 294, 324, 481, 526.

Supplementary, box 127, document number: 202, 228, 247, 341, 342. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

Box 1095, folder 210-1102, document number: 4.

Box 1095, folder 210-1102, document number: 13.

Box 1095, folder 240-14429, document number: 16.

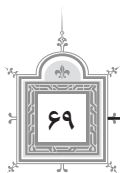
Box 1095, folder 240-91999, document number: 8.

Box 1095, folder 240-91922, document number: 11. [Persian]

Ghaziha, Fatemeh. (1380/2001). *“Asnād-e ravābet-e Irān va Rusieh: Az dowre-ye Nāser-ed-Din Šāh tā soqut-e Qājārieh”* (Documents of Iran - Russia relations from Nasserddin shah's period to the end of Qajar). Tehran: Enteshārāt-e Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Center for International Research and Education of the Ministry of Foreign Affairs) (CIRE). [Persian]

Kavousi Araghi, Mohammad Hassan. (1373/1994). *“Morāselāt-e dar bāb-e Āsiā-ye markazi”* (Correspondence on Central Asia). Tehran: Enteshārāt-e Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Center for International Research and Education of the Ministry of Foreign Affairs) (CIRE). [Persian]

Nouri, Mostafa & Saraylou, Ashraf. (1390/2011). *“Asnād-e Astar Ābād va Dašt-e Gorgān dar dowre-ye mašrutiat”* (Documents of Astarabad and Gorgan plain during the constitutional period). Tehran: Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]



Safayi, Ebrahim. (2535/1956). "*Asnād-e siāsi-ye dowre-ye Qājārieh*" (Political documents of Qajar period). Tehran: Bābak. [Persian]

Safayi, Ebrahim. (1362/1983). "*Gozāreš-hā-ye siāsi-ye Alā'-ol-Molk*" (Ala al-Molk's political reports). Tehran: Ābād. [Persian]

Books

Curzon, George Nathaniel. (1380/2001). "*Irān va qazie-ye Irān*" (Persia and the Persian question). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Entesārāt-e 'Elmi Farhangi. [Persian]

Mirnia, Seyyed Ali. (1373/1994). "*Vaqāye'-e xāvar-e Irān dar dowre-ye Qājār*" () (2nd ed.). Mashhad: Ardešir. [Persian]

Articles

Nouraei, Morteza & Andreeva, Elena. (1388/ 2010). "Mohājerānē Rus va eskān-e ān-hā dar Irān-e avāyel-e qarn-e bistom: Marhale-ye digari az este'mār" (Russian migrants and their settlements in Iran in the early 20th century: A new stage of colonization). *Pažuheš-hā-ye Tārixī* (Journal of Historical Researches), 4, pp. 21-36. [Persian]

Nouraei, Morteza & Saadat, Mina. (1389/ 2011). "Tabyin-e mālekiat-e Rus-hā dar se šahr-e Rašt, Tabriz va Astar Ābād 1318-1340 AH / 1900-1921 AD" (Illumination of the ownership of Russians in three cities: Rasht, Tabriz and Astarabad (1900 - 1921)). *Ganjine-ye Asnād*, 78, pp. 12-30. [Persian]

